

کلام امام خمینی:

حضرت امام، مقدمه را واجب نمی دانند و در مقام رد وجوب مقدمه می نویسند:

فالتحقیق: عدم وجوب المقدّمة و عدم الملازمة بین الإرادتين، و لا بین البعثین:

أما الثاني: فأوضح من أن يخفى، لأنّ الهيئات الدالّة على البعث لا يمكن أن تبعث إلاّ إلى متعلقاتها، و هي الواجبات النفسيّة، و كون البعث إلى المقدّمات من قبيل لوازم الماهيّات ضروري الفساد، و كونه علّة للبعث إليها - بحيث يكون نفس البعث، أي الهيئة بما لها من المعنى، علّة فاعليّة لبعث المولى بالنسبة إلى المقدّمات، بحيث يكون مؤثراً قهراً في المولى - أوضح بطلاناً.

و دعوى لا بدیة البعث إلى المقدّمات بعد العلم بمقدّميتها كما ترى، ضرورة عدم البعث إلى المقدّمات من الموالی غالباً، مع أنّ البعث إلى المقدّمات لغو، و ما يرى وقوعه: إما إرشاد إلى الشرطيّة كالوضوء و الغسل، و إمّا بعث إلى ذی المقدّمات بنحو الكناية تأكيداً، أو إرشاد إلى حكم العقل كالأمر بإطاعة الله.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. بین اراده ذی المقدمه و اراده مقدمه ملازمه ای نیست و بین بعث نحو ذی المقدمه و بعث نحو المقدمه هم ملازمه نیست.

۲. در رابطه با بعث ها:

۳. هیات امر به ذی المقدمه، تنها متعلق خود (ذی المقدمه) را واجب می کند

۴. ان قلت: بعث نحو المقدمه از لوازم ماهیت بعث نحو ذی المقدمه است و لذا از هم منفک نمی شود و وقتی یکی آمد دیگری هم می آید.

۵. قلت: بالضروره بعث به مقدمه از لوازم ماهیت بعث به ذی المقدمه نیست [بعث به مقدمه - لو فرض -

از وجود «بعث به ذی المقدمه» است یعنی با تصور بعث به ذی المقدمه، بعث به مقدمه به ذهن نمی

آید بلکه در عالم خارج - لو فرض - موجود می شود.]

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۴۱۰.



۶. ان قلت: بعث به ذی المقدمه علت است برای بعث به مقدمه، پس نفس بعث به ذی المقدمه (هیات امر در صلّ—مثلاً—) علت فاعلی است که بعث نسبت به مقدمات پدید آید. به این معنی که بعث به ذی المقدمه در نفس مولا اثر می کند و مولا بعث به مقدمه می کند.

۷. قلت: این حرف باطل است [چراکه آمر اراده دارد و بعث به ذی المقدمه نمی تواند آمر را بدون اینکه اراده کند به «بعث نحو المقدمه» بکشاند]

۸. [ما می گوئیم: احتمالاً کلام امام ناظر به فرمایش محقق نائینی است که سخن از «موثریت قهری» به میان آورده است:

«ان المدعی هو تعلق الإرادة بها قهراً عند إرادة ذی المقدمه فلا يتمكن المرید لذی المقدمه من عدم إرادتها لیتوقف تحققها علی فائدة و غایة.»<sup>۱</sup>

۹. [ما می گوئیم: کلام حضرت امام در ردّ «موثریت قهری» در کلام مرحوم شهید صدر هم مورد اشاره قرار گرفته است.

«اما الملازمة بمعنى الاستتباع القهری فانها غیر معقولة فی باب الجعل و الإنشاء، لأن إنشاء الجعل و الاعتبار فعل اختیاری مباشری للجاعل فیکون مستتبعا لمبادئه من الاختیار و الإرادة لا لفعل مباشری آخر إذ الفعل المباشر من الفاعل المختار لا یكون علة لفعل مباشری آخر منه، فإنشاء الوجوب النفسی لا یعقل ان یتستبع قهراً لإنشاء للوجوب الغیری.»<sup>۲</sup>

۱۰. ان قلت: آمر بعد از اینکه فهمید که یک عمل مقدمه است باید نسبت به آن بعث کند.

۱۱. قلت: این سخن باطل است چراکه: اولاً: معمولاً مولى نسبت به مقدمه بعث ندارد و ثانیاً: بعث مقدمه لغو است [چراکه این بعث ثمره ندارد] و لذا آن دسته از امرهای عرفی که به مقدمات متوجه شده است یا تأکیدی است و یا ارشادی است.

۱. نائینی، محمد حسین، أجدود التقريرات، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۸۱.



حضرت امام سپس به عدم ملازمه بین اراده ذی المقدمه و اراده مقدمه می پردازند و می نویسند:

«و أمّا بین الإرادتين: فكون إرادة المقدمّة من قبيل لازم الماهيّة ضروريّ الفساد، لأنّ لوازمها اعتباريّة، و كونها معلولة لها، بمعنى كون إرادة ذی المقدمّة علّة فاعليّة لإرادتها من غير احتياج إلى مبادٍ آخر، كالتصور و التصديق بالفائدة و غيرهما، فهو- أيضاً- مثله في وضوح الفساد، و كفايةً صرف تصور المقدميّة أو هو مع التصديق بكونها مقدّمة من غير التصديق بالفائدة، خلاف الوجدان، فتعلّق الإرادة بها كتعلّقها بسائر المرادات من الاحتياج إلى المبادئ و الغايات.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اولاً: اراده مقدمه بالبداهه از لوازم ماهیت اراده ذی المقدمه نیست، چراکه لوازم ماهیت از اعتباریات فلسفی هستند یعنی در عالم خراج ما به ازاء ندارند بلکه از ماهیات انتزاع می شوند (معقولات ثانی فلسفی) در حالیکه اراده مقدمه در عالم خارج ما به ازاء دارد.
۲. ثانیاً: اراده مقدمه معلول اراده ذی المقدمه نیست بلکه اراده مقدمه، محتاج مبادی خودش می باشد و به صرف اینکه اراده ذی المقدمه را تصور می کنیم، پدید نمی آید.
۳. ان قلت: تصور «مقدمه بودن (خاصیت مقدّمیت)» یا «تصور مقدمه بودن» همراه با تصدیق به اینکه این شی مقدمه است. (بدون اینکه بخواهیم به فائده این شی تصدیق کنیم) کافی است برای اینکه اراده کنیم آن را.
۴. قلت: بالوجدان چنین تصور و تصدیقی کافی نیست و مثل هر امر ارادی، باید ذات مقدمه را همراه با صفت مقدّمیت آن و فائده مقدّمیت، تصور نماییم، تا آن را اراده کنیم.

حضرت امام بعد از اینکه ثابت کردند بین بعث ها و اراده ها ملازمه نیست می نویسند:

«فحينئذ نقول: إنّ غاية تعلق الإرادة المولويّة بها هو التوصل إلى ذی المقدمّة، و بعد إرادة ذی المقدمّة و البعث نحوه، لما رأى المولى أنّ إرادة المقدمّات ممّا لا فائدة لها، و لا يمكن أن تكون تلك الإرادة

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۴۱۱.



مؤثرة في العبد و لو بعد إظهارها، و بعد البعث نحو [ذی] المقدمّة - كما سنشير إليه - يكون تعلقها بها

لغو بلا غاية، و في مثله لا يعقل تعلقها.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. [وقتی گفتیم ملازمه قهري وجود ندارد، لاجرم باید مولا، به اراده مستقله نسبت به مقدمات امر کند این در حالی است که امر به مقدمات لغو است چراکه:]
۲. هدف از اراده مولوی نسبت به مقدمه، وصول به ذی المقدمه است در حالیکه وقتی مولا، ذی المقدمه را اراده کرده است و نسبت به آن بعث کرده است، دیگر اراده مقدمه فائده ای ندارد.
۳. اینکه مولا اراده کند مقدمه را، نمی تواند در عبد تاثیر کند (حتی اگر مولا اراده خود را اظهار نماید) [چراکه انجام مقدمه، نه ثواب دارد و نه عقاب دارد.] در چنین موردی، اراده مقدمه لغو است.

۱. امام خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۴۱۱.

